بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد غیر محصن 2](#_Toc429985039)

[روایات در این باب 2](#_Toc429985040)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc429985041)

[گروه دوم 2](#_Toc429985042)

[گروه چهارم 3](#_Toc429985043)

[بررسی سندی روایت 3](#_Toc429985044)

[اختلاف‌نظر در باب موسی بن بکر 4](#_Toc429985045)

[جمع‌بندی 4](#_Toc429985046)

# حد غیر محصن

# روایات در این باب

# مرور بحث سابق

بحث در این بود که در غیر محصن که حد جلد وجود دارد، آیا در غیر محصن مجازات دیگری به‌عنوان تبعید و نفی از بلد ثابت است یا ثابت نیست؟

عرض کردیم در اینجا روایاتی که واردشده، بر چند فرض است که تعابیر مختلفی دارد. یک دسته از روایات مطلق بود یعنی در جمیع افراد و مصادیق غیر محصن می‌فرمود که علاوه بر جلد، تبعید و نفی هم هست. بنابراین گروه اول مطلقاتی بود که عمدتاً در باب بیست‌وچهار قرار داشت و چند مورد نیز در باب یک موجود است.

## گروه دوم

گروه دوم روایاتی بود که دلالت می‌کرد مجازات تبعید در غیر محصنی است که بکر باشد. در باکر و باکره و بکر و بکره مجازات را مضاعف و ترکیبی می‌نمود و علاوه بر جلد می‌فرمود نفی هم هست. و گروه سوم روایت عبدالله بن طلحه بود که به قول مطلق نبود و در شاب حدث السن ثابت بود که علاوه بر جلد تبعید هم می‌شود.

## گروه چهارم

این گروه از روایات مجازات تبعید را درجایی تأکید می‌کرد. دو روایت در اینجا بود؛ روایت هفت و روایت شش، در این میان روایت شش سندش بی‌اشکال نبود ولی تعبیرش این بود که؛

**«بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَ الَّذِي‏ قَدْ أُمْلِكَ‏ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَجَلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ.» [[1]](#footnote-1)**

در آنجا حکم نفی سنه مرتب‌شده بود بر **«الَّذِي‏ قَدْ أُمْلِكَ‏ وَ لَمْ يَدْخُلْ»** لذا به نحو مطلق نیست و از طرفی نیز تعبیر بکر و شاب نیز نیست.

روایت هفتم نیز بدین‌صورت بود که؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الَّذِي لَمْ يُحْصَنْ يُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا يُنْفَى وَ الَّذِي قَدْ أُمْلِكَ وَ لَمْ‏ يَدْخُلْ‏ بِهَا يُجْلَدُ مِائَةً وَ يُنْفَى.»[[2]](#footnote-2)**

## بررسی سندی روایت

این روایت همه رجالش معتبر و موثق هستند. چراکه فی عده من اصحابنای مرحوم کلینی ارسال نبوده و معلوم است در اینجا در احمد بن حسین بن سعید و فضال مشکلی وجود ندارد، و از طرفی دلالت هم روشن است. آنچه در این سند مهم است موسی بن بکر است.

نکته‌ای که حضرت آقای تبریزی حفظه الله در درس‌هایشان داشتند آن را عرض می‌کنم؛ اولاً موسی بن بکر واسطی نسبتاً فرد کثیر الروایه ای بوده و فرد ناشناخته و منعزلی نیست و محدث معروفی است.

او از اصحاب امام کاظم سلام‌الله‌علیه بوده و از ایشان هم روایت دارد. فقط نکته‌ای که در باب موسی بن بکر واسطی هست این است که توثیق خیلی روشنی ندارد. یعنی در فهرست شیخ و رجالش و مرحوم نجاشی تعبیر به ثقه نشده است.

## اختلاف‌نظر در باب موسی بن بکر

به‌طورکلی در موسی بن بکر واسطی دو بحث مهم وجود دارد. یکی از این دو بحث بیشتر به شخصیت او برمی‌گردد و دیگری هم به لحاظ توثیق روایی آن بحث مهمی است. اما بحثی که مربوط به شخصیت اوست خیلی به آن کار نداریم؛

مرحوم شیخ فرموده واقفی است و به دنبال شیخ هم کسان دیگری مثل مرحوم علامه و برخی دیگر درباره او تعبیر واقفی آوردند. از طرف دیگر در رجال مرحوم نجاشی تعبیر واقفی نیامده است بلکه روایتی نقل‌شده از موسی بن بکر که خلاف این را افاده می‌کند. روایتی که در رجال نجاشی آمده ظاهراً سندش معتبر است و خود موسی بن بکر در آنجا از امام صادق سلام‌الله‌علیه نقل کرده که سعادت مرد این است که فرزند وارث خودش را ببیند این‌چنین تعبیری و الحمدالله کسی که وارث امامت من خواهد بود او را دیدم.

منظورش حضرت امام رضا سلام‌الله‌علیه است و این روایت را مرحوم نجاشی از موسی بن بکر واسطی نقل کرده است.

## جمع‌بندی

بنابراین دو دیدگاه در اینجا وجود دارد که چون چندان در بحث رجالی مؤثر نیست، از آن عبور می‌کنم. این بحث را تنقیح المقال مرحوم مامقانی ذیل همین روایت موسی بن بکر واسطی نقل کرده است. ازجمله کتاب‌های رجال قبل از کتاب آقای خویی، کتاب تنقیح المقال بوده که اثر بسیار جاافتاده‌ای بود.

1. **ـ الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏7 / 177 / باب الرجم و الجلد و من يجب عليه ذلك ..... ص : 176.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **ـ الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏7 / 177 / باب الرجم و الجلد و من يجب عليه ذلك ..... ص : 176.** [↑](#footnote-ref-2)